

آموزش محیط‌زیست و شعر معاصر فارسی

*سیم‌آب‌آسی^۱، زهرا رضایی^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

۲. کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبائی

(دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۲)

Environmental Education and Persian Contemporary Poetry

*Sima Abasi¹, Zahra Rezaee²

1. Assistant Professor, Persian Literature Department, Payame Noor University

2. M.A. in Comparative Literature, Allameh Tabatabaee University

(Received: 11/08/2018 Accepted: 13/11/2018)

Abstract:

Since a long time ago human being and nature have had a mutual influence on each other. As the civil institutions and technological tools have developed, human being has been influenced by nature in a period of time and in return it has made changes in great scale which in some cases have caused environmental and ecological threats. For this reason, the study of environmental issues in literature is considered as an essential element in comparative literature studies and a cultural discourse has been made for protection of the environment. As a cultural media, literature and specially poetry have a significant effect on behavioral and motivational domains and on awareness of their audience toward the environment. In Persian contemporary poems, Nima and his successors have created a new point of view toward nature and environment which had some of the poets like Sohrab to encourage people to respect their environment. This study will analyze the point of view of contemporary poetry toward environment, the position of it and the way of environmental education with an emphasis on Sohrab's poems as the establisher of this approach. As a result, it's been figured out that the need of paying attention to the environment and making people aware of the ways they can respect it has led to the emergence of a new domain in poetry with educational functions, this domain was established by Sohrab Sepehri for the first time in Persian poetry.

Keywords: Naturalism, Environmental Education, Persian Contemporary poetry, Sohrab Sepehri.

چکیده:

تأثیرپذیری انسان و طبیعت از یکدیگر از دیرباز اجتناب‌ناپذیر بوده است. با رشد نهادهای مدنی و ابزار فناوری، انسان در سطح گسترده‌ای در طبیعت تغییراتی ایجاد کرده که گاه سبب تهدیدهای محیط زیستی و اکولوژیکی شده است. همین امر سبب گردید که بررسی مسائل محیط‌زیستی در ادبیات یکی از ضرورت‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی گردد و گفتمانی در جهت فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی برای حفاظت از آن شکل گیرد. ادبیات و به‌ویژه شعر به‌عنوان رسانه‌ای فرهنگی، تأثیرگذاری ویژه‌ای در حوزه‌های رفتاری و انگیزشی مخاطبان و بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری جامعه نسبت به محیط‌زیست دارد. در شعر معاصر نگاه متفاوت نیمان و متأثران او، طرز برخورد با طبیعت را نسبت به شعر سنتی تغییر داد و دغدغه‌های محیط‌زیستی برخی شاعران معاصر به‌ویژه سهراب را واداشت تا با آثارشان به آگاهی بخشی و آموزش محیط‌زیست بپردازند. در این پژوهش که از نظر هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، توصیفی-تحلیلی از نوع اسنادی است، سعی شد نگاه شعر معاصر نسبت به محیط‌زیست و جایگاه و چگونگی آموزش محیط‌زیست در آن با محوریت اشعار سهراب سپهری، به‌عنوان آغازگر این جریان، مشخص گردد و این نتیجه به دست آمد که در شعر معاصر لزوم توجه به طبیعت و آگاهی بخشی برای حفاظت از آن سبب شد که از شعر به‌عنوان رسانه‌ای برای آموزش دهی ضمنی برای محیط‌زیست و رفتار صحیح با آن استفاده شود و این جریان با سهراب سپهری در شعر معاصر مطرح گردید.

واژه‌های کلیدی: طبیعت‌گرایی، آموزش محیط‌زیستی، شعر معاصر فارسی، سهراب سپهری.

مقدمه

ادبیات تطبیقی در قرن نوزدهم و در فرانسه با رویکردهای تاریخ‌گرایی و ارتباطات تاریخی شکل گرفت و به اهتمام نظریه‌پردازان آمریکایی، دامنه‌های خود را گسترش داد و به دیگر هنرها و دانش‌ها به خصوص علوم انسانی پیوند یافت. رنه ولک^۱ و هنری رماک^۲ دو نظریه‌پرداز آمریکایی هستند که با نقد مکتب فرانسه و ارائه مقاله و نظریات خود درباره ادبیات تطبیقی، مکتب آمریکایی را شکل دادند.

هنری رماک با ارائه مقاله «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی» به ادبیات تطبیقی ماهیتی بینارشته‌ای بخشید و آن را پلی میان ادبیات و دیگر علوم و هنرها قرار داد. نظریات او سبب بسط و گسترش مکتب آمریکایی و تثبیت آن میان تطبیق‌گران آمریکایی شد. ماهیت بینارشته‌ای این دانش باعث شد پژوهش‌های متنوع و فراوانی در این حوزه صورت بگیرد. از نظر هنری رماک «ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای یک کشور خاص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک‌سو و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها (فی‌المثل: نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (فی‌المثل: سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم دین و جز این‌ها از سوی دیگر است» (Remak, 2012).

یکی از دانش‌هایی که در حوزه ادبیات مورد مطالعه قرار می‌گیرد، دانش محیط‌زیستی و یا همان زیست‌بوم است. ادبیات ابزاری برای بازتاب فرهنگ جامعه است که در ایجاد گفتمان‌های مختلف فرهنگی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. به عبارتی خود درون جامعه تولید و از سوی دیگر خود تولیدکننده فرهنگی است که در آن شکل گرفته است. این سوگیری دوجانبه تأثیرگذاری به سزایی در هدایت و جهت‌دهی حوزه‌های مختلف به‌ویژه در مسائل مورد توجه و پراهمیت جامعه دارد. در ادبیات ارتباط بین انسان و طبیعت دارای پیوند ناگسستنی و اجتناب‌ناپذیر بوده است و هرچه به دوران متقدم نزدیک‌تر می‌شویم، نمونه‌های عینی و افری از تأثیرپذیری انسان از طبیعت را مشاهده می‌کنیم ولی با گذشت زمان و با رشد نهادهای مدنی و ابزار تکنولوژی و فنی، انسان ضمن

تأثیرپذیری مقطعی از طبیعت بر آن تأثیر گذاشته و به ایجاد تغییر در آن در سطح گسترده دست‌زده است که گاهی دامنه این تغییرات در عناصر و جلوه‌های طبیعت به تهدید محیط زیستی و اکولوژیکی نیز منجر شده است همین ملاحظات سبب گردیده که توجه به محیط‌زیست و بررسی مسائل محیط‌زیستی در ادبیات یکی از ضرورت‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی گردد؛ به عبارتی گفتمانی در جهت شکل‌گیری فرهنگ محیط‌زیستی ایجاد گردید تا بتواند به حفاظت محیط‌زیست یاری‌رسان باشد. این بررسی‌ها در مکتب آمریکایی دسته‌بندی می‌گردد.

آثار زیست محور ویژگی‌هایی دارند که یکی از جامع‌ترین آنها لیستی است که لورنس بوئل^۳ عرضه کرده است، بر اساس دیدگاه وی محورهای اصلی آثار محیط‌زیستی عبارت‌اند از:

۱. طبیعت غیرانسانی در آن صرفاً به‌عنوان قالب حضور ندارد، بلکه حضور دارد تا نشان دهد تاریخ بشر و تاریخ طبیعت به هم تنیده و وابسته‌اند.
۲. سود و منفعت انسانی تنها سود و منفعت قانونی نیست.
۳. مسئولیت انسان به محیط‌زیست، جزئی از چارچوب اخلاقی متن است.
۴. از بعضی جهات محیط‌زیست به‌عنوان یک فرایند نه به‌عنوان یک امر ثابت و معین، حداقل به‌صورت تلویحی، در متن نهفته است (Parsapour, 2013).

از تعریف فوق چند مؤلفه اساسی به دست می‌آید. نخست ارتباط و پیوند جدایی‌ناپذیری که بین انسان و طبیعت برقرار است و این ارتباط فراخور رسالت ادبیات در منعکس کردن هر نوع ارتباط انسانی به‌گونه‌ای آشکار و مشهود از ابتدای خلق آثار ادبی در آنها دیده می‌شود. همچنین در این تعریف به جایگاه ویژه‌ای که طبیعت از ابتدای حیات بشری در نظر انسان داشته اشاره شده است. در دوره‌های آغازین طبیعت و عناصر آن مقدس بوده و این تقدس را می‌توان در اساطیر و تاریخ ادیان مشاهده کرد. همچنین در آثار محیط‌زیست محور، مسئولیت انسان نسبت به محیط‌زیست در قالب مسائل اخلاقی اساسی مطرح است که امروزه در نظریه اخلاق محیط‌زیستی می‌توان به بررسی و ارائه چگونگی پابندی به این حوزه اخلاقی در متون ادبی پرداخت، اما موضوع دیگری که با بررسی ادبیات محیط‌زیستی می‌توان بدان پی برد نقش برجسته‌ای است که با

1. Rene Wellek
2. Henry H. H. Remak

3. Lawrence Buell

مستمر بزرگسالان و آموزش‌های کوتاه‌مدت حرفه‌ای است. هدف‌های کوتاه‌مدت، نداشتن شرط سنی برای فراگیران، حذف مدرک و دادن گواهی شرکت در دوره آموزشی، برنامه‌های آموزشی بر اساس نیازهای عملی و کاربردی فراگیران و جامعه تدوین می‌شود (Lahyjanian, 2011). یادگیری غیررسمی مبتنی بر کلاس درس نیست و نیازی به استاد و معلم ندارد. کنترل این نوع یادگیری در دستان خود یادگیرنده‌هاست. فعالیت‌های یادگیری غیررسمی، فعالیت‌هایی همچون صحبت با دیگران، همکاری با دیگران، مشاهده دیگران، شریک شدن با منابع و امکانات دیگران، جست‌وجو در اینترنت، بررسی مجلات و روزنامه‌های حرفه‌ای، خطا و کوشش و تفکر بر روی اعمال را شامل می‌شود (Hashemi, 2010). آموزش‌های ضمنی را نیز باید بدین مجموعه افزود که شامل هر آن چیزی است که انسان در طول عمر به‌گونه‌ای سازمان نیافته و نامنظم در زمینه‌های دانش، توانش و بینش فرامی‌گیرد. این آموزش‌ها از طریق تجربیات شخصی روزمره با توجه به محیطی که فرد در آن رشد می‌یابد و کار می‌کند به دست می‌آید؛ مانند محیط خانواده و خانه، محیط کار و یا محیطی که فرد ساعات فراغت خود را می‌گذراند: زمین ورزش، وسایل حمل و نقل در حین مسافرت و یا از طریق مطالعه و استفاده از وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و فیلم و شبکه‌های اجتماعی (Statistical Center of Iran, 2012). حال اگر آموزش مجموعه اقداماتی باشد که توسط مراکز آموزشی و فرهنگی و رسانه‌های گروهی در جهت ارتقاء سطح سواد محیط‌زیستی جامعه انجام شود بدان آموزش همگانی محیط‌زیست اطلاق می‌شود.

با توجه به مواردی که ذکر شد و از آنجا که ادبیات به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ‌ساز نقش قابل‌توجهی در تأثیرگذاری بر حوزه‌های فرهنگی و ایجاد نگرش‌ها و سوگیری‌های خاص در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه در آگاه‌سازی و آموزش برای رفتار صحیح و مناسب با طبیعت دارد و نیز با توجه به اینکه در دوره معاصر تغییر دید ویژه‌ای در برخورد با طبیعت و خوش‌رفتاری با آن در شعر فارسی ایجاد گردیده است می‌توان شعر فارسی را به‌عنوان رسانه‌ای در نظر گرفت که با استفاده کردن از زبان شعر که در حوزه‌های شنیداری و نوشتاری می‌تواند جلوه‌گر شود و با بهره‌گیری از

بهره‌گیری از عناصر مختلف طبیعت سعی در ارائه آموزش‌هایی در راستای حفاظت از محیط‌زیست و پاسداشت آن دارد و یا به‌گونه‌ای از عناصر طبیعت استفاده می‌کند تا مباحث مختلفی را از طریق عناصر محیط‌زیست آموزش دهد. این حوزه ادبیات محیط‌زیستی را می‌توان با مباحث مطرح در آموزش محیط‌زیست پیوند زد و به بررسی چگونگی آموزش محیط‌زیست در ادبیات پرداخت. قبل از ورود به بحث ابتدا به مباحث آموزش محیط‌زیستی اشاره‌ای می‌گردد.

ادبیات و آموزش محیط‌زیست

آموزش مؤثرترین ابزار و شیوه افزایش آگاهی فرد در مواجهه با مسائل و مشکلات جامعه است که با ایجاد تغییر در رفتار افراد با بالا بردن سطح سواد، آگاهی و حساسیت می‌تواند به کاهش مشکلات کمک کند. آموزش محیط‌زیست عبارت است از ایجاد بینش مطلوب، ارزش، مهارت، آگاهی و علاقه در مورد محیط‌زیست به‌طوری‌که آن را نگهداری و به‌منظور ادامه حیات انسان‌های موجود در حال حاضر و آینده توسعه دهد؛ به عبارتی فرایندی است که به یادگیرندگان درباره محیط‌زیست آگاهی و دانش می‌دهد (به‌ویژه شامل رابطه انسان‌ها با دنیای طبیعی می‌باشد) و رشد مهارت‌ها، نگرش‌ها و انگیزه‌ها را بیشتر می‌کند تا یادگیرندگان قادر به تصمیم‌گیری آگاهانه شوند و فعالیت‌های مسئولانه‌ای که در ملاحظات محیط‌زیستی نقش دارند انجام دهند (Zehtab yazdi, 2008). بر این اساس «آموزش ابزار تحول و توسعه اجتماعی و مؤثرترین عوامل در تغییر رفتار، بینش و نگرش منابع انسانی است» (Lahyjanian, 2011).

آموزش ممکن است با حضور معلم و یا بدون حضور وی از طریق فیلم، رادیو، تلویزیون، اینترنت و سایر رسانه‌ها صورت گیرد (Shabani, 2013). از این جهت دو نوع آموزش رسمی و غیررسمی وجود دارد. آموزش رسمی یا مدرسه‌ای از کودکان آغاز شده و تا آموزش عالی ادامه می‌یابد. این نوع آموزش سازمان‌یافته، دارای ساختار مشخص است و از سلسله‌مراتب منظمی پیروی می‌کند (Mirza mohammadi & Zafari, 2009) در مقابل به ارتباط سازمان‌یافته و پایداری که به‌منظور حصول یادگیری طراحی شده و خارج از نظام آموزشی عادی مدرسه‌ای و دانشگاهی ارائه شود، آموزش غیررسمی گفته می‌شود. نظام‌های آموزش غیررسمی شامل آموزش‌های

گرایش‌های آگاهانه به‌سوی موضوع محیط‌زیست تأکید می‌کند. اهداف آن فراتر از کسب مهارت‌ها و دانش‌های لازم است و به توسعه مشارکت (مردم) نیاز دارد تا بدان حد که ارزش‌هایی شکل می‌گیرند که بر رفتار تأثیر بگذارند، بنابراین هدف از آن گسترش گرایش‌ها و سطوحی از شناخت است که به اخلاق محیط‌زیستی شخصی منجر گردد. یعنی یادگیرندگان را طوری تحت آموزش قرار دهد که اعمال آنها و تأثیر مجموعه رفتار آنها به‌طور مثبت برای محیط‌زیست سودمند بشود.

در آموزش برای محیط‌زیست به مشارکت مردم نیاز است تا ارزش‌های محیط‌زیستی در آنها نهادینه شود و این آموزش به توسعه اخلاق محیط‌زیستی در افراد و به تبع آن گسترش این ارزش‌ها در جامعه بیانجامد. بنابراین اگر این آموزش و توسعه اخلاق محیط‌زیستی به یک نوع هنجار اجتماعی تبدیل شود، در نهایت می‌توان شاهد رفتارهای طرفدارهای محیط‌زیستی بود. اگر یک هنجار اجتماعی برای یک رفتار معین وجود داشته باشد، مردم به‌طور معمول این رفتار را به کار خواهند برد و آن را اجرا می‌کنند (Liebrand et al., 1992 In: Blok et al., 2015).

هنجارها ممکن است به درک اینکه چرا افراد در عمل، نفع شخصی خود را کنار می‌گذارند کمک کنند. هنجارهای شخصی و اجتماعی به انتظارات افراد با توجه به رفتارهای طرفدار محیط‌زیست مرتبط است (Borgstede and Anders, 2002 In: Blok et al., 2015). مطالعات گوناگون نشان داده است که یک رابطه مثبت بین رفتارهای طرفدار محیط‌زیست و هنجارهای شخصی و اجتماعی وجود دارد (Blok et al., 2015).

در بررسی تئوری‌ها و مدل‌های رفتار طرفدار محیط‌زیستی مدلی معرفی شده است تحت عنوان «مدل رفتار طرفدار محیط‌زیست». باید گفت در این مدل بین دانش محیط‌زیستی و رفتارهای طرفدار محیط‌زیست رابطه مستقیمی در نظر گرفته نشده است. در این مدل تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان بعد و عامل بیرونی است. از این لحاظ ادبیات به‌عنوان یک بعد فرهنگی و اجتماعی از لحاظ بازتاب فرهنگی آن، می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر ساخت مدل‌های رفتار طرفدار محیط‌زیست معرفی شود.

شعر معاصر از طبیعت و عوامل محیط‌زیستی بسیاری بهره

ظرفیت تأثیرگذاری شعر بر ذهن و رفتار مخاطبان، با شگردهای آموزش غیررسمی و ضمنی سعی در ایجاد فرهنگ برخورد مناسب با طبیعت و پاسداشت آن دارد. به عبارتی در این صورت می‌توان ادبیات را به‌عنوان محیط آموزش محیط‌زیستی در نظر گرفت که شاعر یا نویسنده سعی دارد در این محیط به آموزش پرداخته و بر اساس آموزه‌های خود بر رفتار و کنش‌های عموم مردم، خاصه خوانندگان به‌عنوان یادگیرندگان محیط‌زیستی تأثیر بگذارد. ادبیات همیشه رسانه «بوم‌شناسی فرهنگی» بوده است، یعنی از این جهت که ادبیات رابطه نظام‌های فرهنگی رایج را توسط سناریوهای جدید، بر اساس نیازها و نمودهای طبیعی انسان و غیر انسان، به صحنه کشیده و واکاوی کرده است (Parsapoor, 2013).

ساختارهای سه وجهی در آموزش محیط‌زیست

از دهه هفتاد به بعد به‌طور کلی عقیده عمومی بر این بود که آموزش مرتبط با محیط‌زیست از سه رشته اصلی تشکیل یافته است که به‌عنوان مقوله‌های آموزشی درباره محیط‌زیست، از طریق محیط‌زیست و برای محیط‌زیست از آنها یاد می‌شود. این مدل سه وجهی برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ در یک پایان‌نامه دکتری در دانشگاه ایالتی اهایو^۱ توسط آرتور لوکاس^۲ مطرح شده بود و هفت سال بعد (۱۹۷۹) در قالب یک کتاب منتشر شد.

آموزش درباره محیط‌زیست اغلب از طریق دیدگاه‌های تحقیقی و اکتشافی در پی یافتن ماهیت ناحیه مطالعاتی است و اهداف آن عمدتاً شناختی است تا بدین طریق بر حجم اطلاعات افزوده شود.

در آموزش از طریق محیط‌زیست آموزگاران می‌بایست با به‌کارگیری عامل محیط‌زیست به‌عنوان منبع از دو طریق، آموزش کلی را به‌پیش ببرند، نخست به‌عنوان یک وسیله برای جستار و کشف که می‌تواند به ارتقاء سطح یادگیری کمک کند و در آن مهم‌ترین جنبه یادگیری نحوه آموزش است و دوم، به‌عنوان منبع مطالب موردنیاز برای انجام فعالیت‌های واقع‌گرایانه در علوم، زبان، ریاضیات و حرفه‌وفن.

آموزش برای محیط‌زیست عبارت از آموزشی است که از لحاظ سبک و سیاق، محیط‌زیستی است و بر توسعه

1. Ohio State University

2. Arthur Lucas

به این نتیجه می‌رسد که «داستان با شیبرو مانند بسیاری از داستان‌های محمود دولت‌آبادی، با طبیعت گره‌خورده است و دریا به‌منزله یکی از انواع طبیعت وحش، نقش مهمی در سرنوشت شخصیت‌های این داستان ایفا می‌کند. در واقع در رابطه دوسویه انسان و طبیعت، تأثیر طبیعت در انسان در این داستان عمیق‌تر و مشهودتر است».

پژوهش بعدی «مضامین محیط‌زیستی در اشعار گیلکی بر اساس رویکرد نقد بوم‌گرا» است. این پژوهش نگارش، معصومه کیانپور و مریم سادات فیاضی (۲۰۱۷) است. در این پژوهش نیز ردپای طبیعت و عناصر طبیعی در اشعار گیلکی مورد بررسی قرار گرفته است بدون آن‌که نظر بر دغدغه‌های محیط‌زیستی در آن نقشی ایفا کرده باشد. «جلوه و نقش عناصر و پدیده‌های طبیعی در اشعار گیلکی بسیار مورد توجه قرار گرفته است که این امر می‌تواند ناشی از تأثیر طبیعت و عناصر آن بر زندگی و کار مردم گیلان باشد».

در بررسی‌های صورت گرفته اثری با توجه به آموزش محیط‌زیست در ادبیات فارسی انجام نپذیرفته که این امر ضرورت بررسی این حوزه را در ادبیات فارسی به‌ویژه با توجه به تغییرات دوره معاصر در نگرش شاعران نسبت به محیط‌زیست و به وجود آمدن دغدغه‌های محیط‌زیستی در دنیای مدرن، در شعر معاصر آشکار می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، توصیفی - تحلیلی از نوع اسنادی است. پژوهش توصیفی - تحلیلی به صورت یک پیوستار با توصیف آغاز و به تحلیل و درنهایت استنتاج می‌انجامد. ماهیت پژوهش کیفی است، بنابراین برای دستیابی به اهداف پژوهش، داده‌های گردآوری و برای جمع‌آوری اطلاعات با توجه به مسأله پژوهش، منابع شناسایی گردید و پس از مطالعه دقیق نکات مرتبط با مسأله پژوهش یادداشت و پس از بازبینی یادداشت‌ها، یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و درنهایت نتیجه‌گیری صورت گرفت. در ادامه تلاش بر آن است که ابتدا مفهوم طبیعت در شعر سنتی و معاصر فارسی و عناصر آنها بررسی گردد تا تفاوت نگاه ادبیات سنتی و ادبیات معاصر نسبت به محیط‌زیست که سبب ایجاد تغییر در نگرش و رفتار محیط‌زیستی گردیده است

می‌برد و می‌توان در این حوزه شعرهایی را به‌عنوان یک مدل رفتار طرفدار محیط‌زیست معرفی کرد. در واقع در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که شعر معاصر به‌ویژه اشعار سهراب سپهری به‌عنوان یک عامل فرهنگی و اجتماعی چه وجهی از ساختارهای آموزش محیط‌زیست را در خویش بازتاب داده‌اند و به چه صورتی آموزش محیط‌زیستی در شعر معاصر وارد شده است.

پیشینه تحقیق

تاکنون چندین پژوهش در رابطه با ادبیات و محیط‌زیست و اغلب اخلاق محیط‌زیستی توسط پژوهشگران این حوزه صورت گرفته است. زهرا پارساپور (۲۰۱۳) مهم‌ترین پژوهش‌های این حوزه را در زبان فارسی نگاشته است. کتاب‌های ادبیات سبز که مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی است و همچنین کتاب نقد بوم‌گرا که در رابطه با ادبیات و محیط‌زیست است و به بیان کلیات و مبانی این حوزه پرداخته از زمره آثار پارساپور است. همچنین او مقاله «تأثیرپذیری سهراب سپهری از عرفان شرق در حوزه اخلاق محیط‌زیستی» را با همکاری فرناز فتوحی در بررسی موردی شعر سهراب سپهری در حوزه اخلاق محیط‌زیستی با توجه به برجستگی حضور عناصر طبیعت در شعر این شاعر نگاشته است در این پژوهش سهراب سپهری به‌عنوان شاعر طبیعت معرفی شده است که آموزه‌های اخلاق محیط‌زیستی در اشعار او فراوان دیده می‌شود. از نظر پژوهش‌گران این پژوهش، آیین‌های شرقی از جمله بودائیسیم و هندوئیسم بر آموزه‌های اخلاق محیط‌زیستی این شاعر تأثیر داشته است.

آثار دیگری نیز در این حوزه وجود دارد که بیشتر بر جنبه‌های بوم‌گرایانه ادبیات و رابطه شخصیت‌های داستانی و مکان داستان با محیط‌زیست تأکید دارد. از این پژوهش‌ها، می‌توان به مقاله «بررسی بوم‌گرایانه با شیبرو، اثر محمود دولت‌آبادی» اشاره کرد. این پژوهش توسط مرتضی حبیبی نسامی (۲۰۱۴) نگاشته شده است. او در این پژوهش رابطه شخصیت‌های داستان را با طبیعت مورد بررسی قرار داده است. از نظر او تجربه زندگی نویسنده و محیط پیرامون او در فضای داستان بی‌تأثیر نیست و به همین دلیل سرنوشت شخصیت‌های داستان به طبیعت پیرامون گره می‌خورد. درنهایت این پژوهش

هر یک از این عناصر خدایی جداگانه در نظر گرفته شود، خدایی که قدرت وی خارج از حیطة کنترل بشری است (Koushesh & Kafashi, 2011).

طبیعت در شعر فارسی

شعر فارسی را در فاصله سه قرن نخستین، یعنی تا پایان قرن پنجم هجری، باید شعر طبیعت خواند، زیرا با اینکه طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمان و مکانی است و هیچ گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد، شعر فارسی در این دوره سرشار از نمودهای مختلف طبیعت و شعری آفاقی و برون‌گرا است، یعنی دید شاعر بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جوید بلکه مانند نقاشی دقیق که بیشترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود، شاعر نیز در این دوره همت خود را مصروف همین نسخه‌برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کند و کمتر می‌توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیف‌های گویندگان این عصر جستجو کرد. طبیعت در شعر این دوره به دو گونه مطرح می‌شود: نخست از نظر توصیف‌های خالص که وصف برای وصف باید خوانده شود و این گونه وصف‌ها در قطعه‌های کوتاهی که از گویندگان دوره سامانی از قبیل شعرهای کسایی برجای مانده، به‌خوبی دیده می‌شود. از دیگر انواع شعر طبیعت، قصیده‌هایی را می‌توان نام برد که به شکلی مستقیم مطرح می‌شود، ولی به بهانه مدیح یا به‌ندرت موضوعی دیگر در همین حدود، این دسته شعرها را نیز باید از مقوله وصف برای وصف به‌شمار آورد، مانند بیشتر وصف‌های منوچهری. در این گونه وصف‌ها، که حاصل مجموعه‌ای از تصویرهای طبیعت است، جز ترسیم دقیق چهره‌های طبیعت شاعر قصده هنری ندارد و این‌گونه تصویرهای طبیعت گاه به‌طور ترکیبی در ضمن قصیده‌ها ترسیم می‌شود و گاه جنبه روایی و وصف قصه‌وار دارد و در این وصف‌های قصه‌وار، اگرچه تنوع کم‌تر دیده می‌شود؛ ولی حرکت و حیات بیشتر است، مانند برخی قصیده‌های منوچهری که در آن به‌طور روایی به وصف طبیعت می‌پردازد و نمونه دقیق‌تر آن را باید در مسط‌های او جستجو کرد (Ibid).

گذشته از وصف‌های متنوع و گسترده که در شعر معاصر وجود دارد، طبیعت به‌گونه‌ای دیگر در صور خیال گویندگان این

مشخص شود و سپس اشعار مرتبط با آموزش محیط‌زیست که عمدتاً در شعر سهراب سپهری دیده می‌شود، بررسی گردد.

یافته‌های پژوهش

طبیعت

طبیعت در زبان فارسی «سرشت که مردم بر آن آفریده شد، نهاد، آب و گل، خوی، گوهر...» تعریف شده و به نقل از مفاتیح العلوم محدوده آن زیر فلک قمر تا مرکز زمین دانسته شده است (دهخدا، ذیل مدخل طبیعت). در زبان انگلیسی واژه Nature از ریشه لاتین Natura به معنی کیفیات ضروری، خلق‌وخوی فطری گرفته شده است و از نظر ادبی، تولد (birth) معنی می‌دهد. Natura برگردان لاتین از واژه یونانی فیزیک است و مضمون طبیعت یا به‌طور کلی جهان مادی (فیزیکی)، توسعه‌یافته از ادراک اولیه‌ای است که با فلاسفه پیش سقراطی آغاز و رایج شد و با ظهور روش‌های علمی نوین در چند قرن اخیر تثبیت گردید. باوجود آنکه در روزگار کنونی ممکن است واژه «طبیعت» برای موارد گوناگون استفاده شود، معنی آن در اساس به گونه‌های مختلف گیاهان و جانوران بازمی‌گردد و به‌طور معمول به محیط‌زیست طبیعی یا حیات وحش، حیوانات وحشی، کوه‌ها، جنگل‌ها، ساحل‌ها و همه آنچه نفوذ انسان آن را تغییر نداده یا در برابر نفوذ انسان ایستادگی کرده است اطلاق می‌گردد. این معنای کاملاً سستی از طبیعت و طبیعی بودن در برابر «ساختگی» قرار می‌گیرد که به معنی هر آن چیزی است که ضمیر آگاه یا اندیشه انسان آن را پدید آورده باشد. به این ترتیب مفهوم طبیعت یا طبیعی از فرا طبیعی، غیرطبیعی و ساختگی جدا می‌شود (Hoad, 1996).

طبیعت از جمله مفاهیمی است که از همان آغاز، ذهن بشر را به چالش و تفکر درباره چپستی و چگونگی خود واداشته است. شاید به همین دلیل باشد که معمولاً نخستین فلاسفه یونان را طبیعت‌گرا می‌دانند. آنان به چشم خود می‌دیدند که تغییراتی در طبیعت صورت می‌پذیرد، اما چگونگی بروز این تغییرات، برای آنها مبهم بود. برای بشر این تصور مبهم بود که ماده اولیه‌ای باید وجود داشته باشد که بر اثر آن تغییرات طبیعی صورت پذیرد. از این‌رو، همین تفکر موجب شد که وی برای طبیعت و نیروها و عناصر نهفته در آن که اغلب مقهور قدرتشان بود، قداست و کرنشی ماورایی قائل شود تا بدان جا که برای

ایجاد شد. در ذهن شاعر معاصر، مفاهیم عادی و ارتباطات نزدیک انسان با طبیعت و یا طبیعت با طبیعت، تغییر می‌کند که حاصل نوعی بیداری در برابر درک این ارتباطات است. انسان قرون اولیه که با طبیعت مشهود اشیاء سروکار داشت، طبیعت به او نزدیک بود، در کنار او جریان داشت، سپس او این اشیاء را نامید و این نامیدن نوعی خلق ثانویه شیء شد. سپس زبان در سطح خلق و تصویرسازی از هستی جریان داشت، اما به تدریج این مرحله آفرینش به مرحله تکرار کشید (Ibid, 2004).

روزی که

دانش لب آب زندگی می‌کرد،

.

.

.

انسان در متن عناصر می‌خواید

نزدیک طلوع ترس، بیدار می‌شد

اما گاهی

آواز غریب رشد

در معضل ترد لذت

می‌پیچد (Sepehri, 2018).

اما در شعر معاصر فارسی، دید شاعر نسبت به طبیعت عوض می‌شود. در این دیدگاه، طبیعت و انسان از هم جدایی‌ناپذیرند. نیما یوشیج نخستین شاعری است که دید متفاوت و کاربرد متفاوتی از طبیعت را در شعر نو و مدرن وارد کرد. او در بخشی از نامه‌هایش (ص ۵۸۰) انسان را جزئی از طبیعت می‌داند و معتقد است هیچ حسی برای شعر و شاعر بالاتر از این نیست که بهتر بتواند طبیعت را تشریح کند. نیما طبیعت را از درون انسان می‌بیند و انسان را در طبیعت و جزئی از آن می‌داند. در این نوع نگرش اجزا و عناصر طبیعت نمود و نماد زندگی و انسان می‌شود و این دو در پیوند با طبیعت مفهوم می‌یابد. نیما شاعری است که «در راه تحلیل در محیط تا سرحد شگفتی پیش می‌رود و چنان غرق محیط و اشیاء می‌شود که گویی از زبان محیط و اشیاء سخن می‌گوید» البته باید به این نکته توجه داشت منتقدانی که معتقد به حلول نیما در طبیعت هستند، حلول نیما را نه سطحی و گذرا بلکه حلولی همه‌جانبه می‌دانند که شاعر به این طریق روح زمان و مکان و انسان و جامعه و حیوان و نبات و اشیاء و پدیده‌های وابسته به آنها را در دست می‌گیرد و از عصاره آنها تمثیل‌ها و تصاویر و اساطیر در شعر

دوره نیز تجلی دارد که از نظر مجموعه تصویرهای شعری این دوره قابل بررسی است، بدین گونه که گویندگان، گذشته از وصف‌هایی که از طبیعت می‌کنند، در زمینه‌های غیر از طبیعت - یعنی در حوزه بسیاری از معانی تجریدی و یا تصویرهایی که از انسان و ویژگی‌های حیاتی اوست - بازهم از طبیعت و عناصر آن کمک می‌گیرند. در اینجا است که رنگ اصلی عنصر طبیعت در تصویرهای شعری این دوره روشن تر و محسوس تر آشکار می‌شود، زیرا در وصف مستقیم طبیعت از طبیعت کمک گرفتن امری است بدیهی ولی به هنگام سخن گفتن از چیزهایی که بیرون از حوزه طبیعت است اگر شاعری از طبیعت و عناصر آن کمک بگیرد در آنجا است که شعرش بیشتر عنوان شعر طبیعت می‌تواند پیدا کند و این نکته اغلب از نظر ناقدان و شاعران دوره ما نیز مورد غفلت واقع شده است که تصور می‌کنند سخن گفتن مستقیم از روستا، تصویرها یا دید شاعر را روستایی می‌کند. همچنین اگر گوینده‌ای درباره جبر یا اختیار یا مرگ و زندگی سخن گفت دید فلسفی دارد، در صورتی که در چنین مواردی، نفس موضوع است که روستا است و نفس موضوع است که فلسفه است (Ibid).

چنانکه ذکر شد در شعر کلاسیک، شاعر اغلب به تفصیل از طبیعت و عناصر آن سخن می‌گوید و نوع بیانش کلی و توصیفی و نگاه شاعر، گزارشگرانه و توصیف مفصل از طبیعت با بیان هنری، ذوقی و زیباشناسانه است. در این اشعار شاعر از طبیعت، عناصر و جلوه‌های آن جداست و به‌طور کلی انسان و طبیعت دو مقوله مستقل از هم در شعر به شمار می‌روند.

به‌طور کلی محققان مواجهه شاعران با طبیعت را به چهار شیوه بیان می‌کنند: ۱. توصیف شاعرانه عناصر طبیعت؛ ۲. شخصیت بخشی به عناصر طبیعت؛ ۳. سمبلیک کردن عناصر طبیعت و ۴. از بین بردن فاصله میان انسان/ شاعر با طبیعت (Zarghani, 2004).

سه مورد نخست کم‌وبیش در شعر کلاسیک تجربه شده اما قسم آخر مختص به شعر مدرن و معاصر است. در شعر کهن، طبیعت با همه گستردگی‌اش، غالباً در خدمت اغراض دیگر شعری بود، اما در نظر بسیاری از شاعران معاصر خود طبیعت ابژه مهرورزی قرار گرفته است.

از سال ۱۳۰۰ ش. به بعد تغییر ویژه‌ای در نگرش ادبی و شعر معاصر نسبت به مقوله طبیعت و عناصر محیط‌زیستی

خود می‌آفریند.

توصیفات زیبا می‌پردازد و از سوی دیگر از عناصر آن نماد و سمبل می‌سازد تا مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار خویش را بیان کند. به عبارتی «این مناسبات اجتماعی زمانه‌اش بود که طبیعت را به‌نوعی دیگر سوای آنچه در شعر سنتی ما بود دریافت» (Tehrani, 1958). مثلاً در شعر «آی آدم‌ها» نیما از عناصر محیط‌زیستی برای سمبل سازی‌های موردنظر خویش بهره می‌گیرد. در این شعر دریا سمبل زندگی و حیات پرآشوب و غریق نماد خود نیما و هم‌فکران و روشن‌فکران سیاسی او هستند و ساحل نماد خانه‌ها و شهرهای امن و خوش است. در واقع می‌توان ذکر کرد که نیما از طریق محیط‌زیست سعی در آموزش و آگاهی بخشی به جامعه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی دارد.

در مقابل، سهراب سپهری از دیگر شاعران نوگرا و طبیعت پرداز را می‌توان به‌عنوان شاعری نام برد که کاملاً هوشمندانه و با آگاهی در راستای پاسداشت و حفاظت از محیط‌زیست و نیز برخورد مناسب و درک ارزش وجودی طبیعت در زندگی انسان‌ها و دیگر عناصر محیط‌زیست، به آموزش مخاطبان خویش پرداخته است و به‌صورت گسترده دغدغه‌های محیط‌زیستی و راهکارهای عملیاتی برای رفتار مناسب با طبیعت را در اشعار خویش مطرح کرده است.

سهراب سپهری

سهراب سپهری یکی از بزرگ‌ترین شاعران و نقاشان معاصر ایران است. او در اشعار و نقاشی‌هایش از طبیعت و جلوه‌های محیط‌زیستی بسیاری استفاده کرده است. گرچه نگاه سهراب به طبیعت در راستای تغییر نگرش شعر معاصر و نیما به محیط‌زیست است. اما خود او نیز برخوردی متفاوت و نو با طبیعت و محیط‌زیست دارد. سهراب را می‌توان آغازگر جریان آموزش برای محیط‌زیست در شعر فارسی دانست. نگاه و رفتار سهراب، سازگاری بسیاری با رفتار طرفدار محیط‌زیست دارد. به‌طور کلی بر اساس مطالعات انجام‌شده، سه گروه از عوامل مؤثر بر رفتار طرفدار محیط‌زیست شناسایی شدند که شامل عوامل جمعیت شناختی، عوامل انسانی درونی و عوامل بیرونی می‌باشند (Kollmuss & Agyeman, 2002). در شعر سهراب، عوامل انسانی درونی را، یعنی در اصل همان هنجارهای اجتماعی و هنجارهای شخصی، آگاهی

نیما با شگردهای گوناگون طبیعت را با انسان هم‌ردیف کرده و از طریق نمادسازی و اسطوره پردازی به آن شخصیتی انسانی داده و گاهی از زبان طبیعت و پدیده‌های آن به گفتگو با مخاطب می‌نشیند. نماد و اسطوره این امکان را برای نیما فراهم آورده است تا زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی زندگی انسان را در قالب شعر عرضه کند. در شعر نیما عناصر و نشانه‌های طبیعت، در خدمت بیان حقایق تاریخی قرار می‌گیرند. مثلاً شاعر از پرندگان به‌عنوان عناصری برای بیان توجه امید، آینده و آزادی بهره می‌گیرد و از این رهگذر پرنده را با انسان برابر می‌نهد تا به موضوع آزادی و آینده انسان بپردازد. از این‌روی طبیعت در شعر نیما منبعث از خیال و خیال‌پردازی‌های صرف شاعرانه نیست بلکه ریشه در حقیقت و واقعیت دارد. به‌عنوان مثال شعر مرغ آمین دید مادی نیما را در طبیعت توجیه می‌کند که نمایانگر شناخت شاعر از طبیعت و رابطه آن با انسان دارای زمان و مکان با هویت می‌باشد

حدود دو سوم اشعار نیما ارتباط نزدیکی با طبیعت و اجزای آن دارد. به عبارتی یکی از وجوه برجستگی شعر نیما در ارتباط با طبیعت شکل می‌گیرد. از لحاظ عاطفی و تفکر، مضمون شعر او مستقیماً از زندگی و طبیعت مایه گرفته است و دل‌بستگی نزدیک او به طبیعت تا قرون اخیر در شعر پارسی بی‌سابقه بوده است (Azhand, 1984). آنچه در طبیعت‌گرایی او در اکثر اشعارش رخ می‌نماید، ارائه تصویری فردی، جزئی‌نگر و غیر کلیشه‌ای است.

با وجود توجه ویژه نیما به طبیعت و نگرش جدیدی که بدان ایجاد کرد و تأثیرگذاری ویژه‌ای که در پرداختن به محیط‌زیست برجا گذاشته است، مؤلفه‌های آموزش محیط‌زیست در اشعار وی کمتر مشاهده می‌شود. چنانکه ذکر شد نیما بیشتر از محیط‌زیست بهره می‌گیرد تا بخشی از دغدغه‌های اجتماع و انسان عصر خود را بازگو کند و به پیروی از او شاعران نو قدمایی نیز این شیوه را در اشعار خویش پیش گرفتند. نیما به رابطه بی‌واسطه میان انسان و طبیعت اعتقاد دارد. در نگاه او ارتباط یا هماهنگی بسیاری میان انسان و طبیعت وجود دارد. از این‌رو نیما از طبیعت در دو جهت همسو و هم‌راستا بهره می‌گیرد. از طرفی به یاری طبیعت به آفرینش

و تمشک لذت، زیر دندان هم‌آغوشی (Ibid). همین معرفت و شناخت کافی به طبیعت را می‌توان از علل اصلی سهراب برای حمایت از محیط‌زیست در نظر گرفت. در نظر سهراب اتحاد و یکسانی و درک عمیق به طبیعت می‌تواند انسان‌ها را وادار به همراهی و رفتار مناسب با طبیعت کند. به عبارتی زمانی می‌توان با طبیعت رفتار درستی داشت که با آن یکی شد و به قوانین طبیعت احترام گذاشت.

رخت‌ها را بکنیم،
آب در یک‌قدمی است.
روشنی را بچشیم.
شب یک دهکده را وزن کنیم، خواب یک آهو را.
گرمی لانه لک لک را ادراک کنیم.
روی قانون چمن پا نگذاریم.
در موستان گره ذائقه را بازکنیم؛ و دهان را بگشاییم اگر ماه درآمد (Ibid).

در نظر سهراب باید چگونگی برخورد با طبیعت را از خود طبیعت آموخت:
من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن.
من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین.
رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ (Ibid).
من الاغی دیدم یونجه را می‌فهمید
در چراگاه نصیحت گاوی دیدم سیر (Ibid).
سهراب تمامی زنجیره حیات و محیط‌زیست را عاری از زشتی و توأم با زیبایی و سودمندی می‌داند بر این اساس خواهان دگرگونی قضاوت‌ها، ارزش‌گذاری‌ها و دیدگاه‌های نادرست محیط‌زیستی است:

من نمی‌دانم
که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است
کبوتر زیباست
و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست
گل شیدر چه کم از لاله قرمز دارد
چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید (Ibid).
در واقع با درخواست دگرگونی دیدگاه‌ها نسبت به طبیعت برای تمام عناصر طبیعی و محیط‌زیستی ارزش یکسانی قائل است و خواهان تلاش برای حفظ کامل آن است:
و نگوییم که شب چیز بدی است؛ و نگوییم که شب تاب ندارد

محیط‌زیستی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و احساسات، تأثیرگذارترین عامل بر نحوه دید و رفتار سهراب می‌توان ذکر کرد. سهراب احترام ویژه‌ای برای طبیعت قائل است: شاعری دیدم هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: «شما» (Sepehri, 2018). از نظر او تمام اجزای طبیعت دارای درک و فهم عمیق هستند و باید رفتار مناسبی با آنها داشت: بد نگوییم به مهتاب اگر تب‌داریم (Ibid).

سهراب انسان را جزئی از طبیعت می‌داند و معتقد به نوعی اتحاد بین انسان و طبیعت است. از نگاهی دیگر انسان و طبیعت به‌عنوان دو خویشاوند دیرین، با هم ذاتی یگانه دارند و از خصوصیات مشترک برخوردارند. انسان، نمودی تمام از طبیعت و جلوه‌ای از حیات و زیبایی منتشر در آن است که با خود، پیچیدگی و نشانه‌های مختلف و متنوع آن را داشته و منعکس‌کننده زیباترین و جالب‌ترین خصایص طبیعت است (Dichez, 1991).

عرفان و معرفت‌شناسی سهراب نیز درگرو این نگرش شکل گرفته است، او می‌خواهد با هستی و طبیعت یکی شود. سپهری، عشق الهی را به نحوی مبهم در شعرش مطرح می‌کند و خداوند از نظر او، در طبیعت و زیبایی آن است که به چشم می‌آید (Abedi, 2005). به همین دلیل ادراک سهراب از طبیعت ادراکی ذاتی و بدیهی است. او به طبیعت عشق می‌ورزد و به‌طور کامل خود را بر قوانین حاکم بر طبیعت مشرف می‌داند:

من به آغاز زمین نزدیکم.
نبض گل‌ها را می‌گیرم.
آشنا هستم با سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت.
من صدای نفس باغچه را می‌شنوم؛
و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می‌ریزد؛
و صدای، سرفه روشنی از پشت درخت.
عطسه آب از هر رخنه سنگ .
من صدای پر بلدرچین را، می‌شناسم.
رنگ‌های شکم هوبره را، اثر پای بز کوهی را.
خوب می‌دانم ریواس کجا می‌روید.
سار کی می‌آید، کبک کی می‌خواند، باز کی می‌میرد.
ماه در خواب بیابان چیست.
مرگ در ساقه خواهش

برای نگهداری و پاسداشت طبیعت به‌ویژه آب به‌وضوح در آن مشاهده کرد:

آب را گل نکنیم.

در فرودست انگار، گفتی می‌خورد آب

یا که در بیشه دور، سهره‌یی پر می‌شوی

یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد (Ibid)

در این ابیات سهراب افزون بر طرح نحوه رفتار با آب به موضوع ارزشمند دیگری نیز اشاره می‌کند و آن پیوستگی زنجیروار عناصر طبیعت با یکدیگر و نیز با طبیعت و زندگی انسانی است.

یاد من باشد فردا لب جوی، حوله‌ام را هم با چوبه بشویم (Ibid)

در ادامه او دهی را توصیف می‌کند که در آنجا آب گل‌آلود نیست و ذهن مخاطب را به سودمندی و نتیجه رعایت موارد ذکرشده جلب می‌کند:

چه دهی باید باشد

کوچه‌باغش پر موسیقی باد

مردمان سر رود، آب را می‌فهمند.

گل نکردنش، ما نیز

آب را گل نکنیم (Ibid).

این دهی که شاعر به توصیف آن می‌پردازد، دهی است که مردم آن آگاهی دارند، موسیقی جریان آب در کوچه‌باغ‌هایش به گوش می‌رسد. بنابراین این فهم و آگاهی به زندگی درست آنها و آبادی ده‌شان کمک کرده است.

چه گوارا این آب!

چه زلال این رود!

مردم بالادست، چه صفایی دارند!

چشمه‌هایشان جوشان، گاوهایشان شیرافشان باد! (Ibid)

در شعر سهراب تمام مظاهر طبیعت از گل و گیاه، باران، صبح، شب و ... از زندگی صحبت می‌کنند. «کوه، دره، دشت و دریا و دیگر عوامل طبیعت کم‌وبیش همان‌گونه است که هزار سال پیش بود، ولی شاعر امروز همان کسی نیست که در هزار سال پیش می‌زیست. رابطه او با جهان بیرون و درون دگرگون شده، او در صورتی می‌تواند این رابطه را منعکس کند که سازمان شعری خود را با تجربه تازه آغاز کند» (Dastgheyb, 1992).

خبر از بینش باغ؛ و بیاریم سبد

بیریم این همه سرخ، این همه سبز (Ibid).

سهراب تمامی پدیده‌های طبیعت را به هم وابسته می‌داند و نبود هر یک از آنها را سبب اختلال در نظام محیط‌زیست و هستی می‌داند:

و نخواهیم مگس از سرانگشت طبیعت ببرد،

و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون؛

و بدانیم اگر گرم نبود، زندگی چیزی کم داشت؛

و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت؛

و اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می‌گشت؛

و بدانیم اگر نور نبود، منطقی زنده پرواز دگرگون می‌شد؛

و بدانیم که پیش از مرجان خلایق بود در اندیشه دریاها (Ibid).

در منطق ادراکی سهراب زمانی که بسیاری از باورها و قضاوت‌ها در مورد محیط‌زیست تغییر کند رفتار با آن نیز تصحیح می‌شود. در این راستا به صورتی مستقیم وارد شده و به بیان بایدها و نبایدها و آموزش دهی برای رفتار مناسب با طبیعت می‌پردازد:

من خواهم آمد ...

گلدان‌ها، آب خواهم داد.

خواهم آمد، پیش اسبان، گاو، علف سبز نوازش خواهم ریخت.

مادیانی تشنه، سطل شبنم را خواهد آورد.

خر فرتوتی در راه، من مگس‌هایش را خواهم زد.

خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت.

پای هر پنجره‌ای، شعری خواهم خواند.

هر کلاغی را، کاجی خواهم داد.

مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک! (Ibid).

چنانکه از ابیات بالا دریافت می‌شود، در جهان‌بینی او محیط‌زیست مجموعه کامل طبیعت بیرونی و حیوانی را شامل می‌شود و بسیاری از آموزه‌های او برای پاسداشت طبیعت جانوری است:

یاد من باشد، هر چه پروانه که می‌افتد در آب، زود از آب

درآورم (Ibid)

از میان شعرهای سهراب، شعر آب را گل نکنیم یکی از بهترین شعرهایی است که می‌توان آموزش محیط‌زیستی را

طبیعت در جهان شعری خود بسیار بهره برده است. او نیز در اشعارش تقابل و رویارویی محیط‌زیست طبیعی و مصنوعی را مطرح کرده و آرامش محیط‌زیست طبیعی و شلوغی و سردرگمی محیط‌زیست مصنوعی را به تصویر می‌کشد:

پرنده کوچک بود

پرنده فکر نمی‌کرد

پرنده روزنامه نمی‌خواند

پرنده قرض نداشت...

پرنده روی هوا

و بر فراز چراغ‌های خطر

در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید

و لحظه‌های آبی را

دیوانه‌وار تجربه می‌کرد (Farokhzad, 2005).

طبیعت در شعر فروغ اغلب در آمیخته با سمبل و نماد و ابزاری برای بیان تأثرات عاطفی اوست. او خود را با عناصر طبیعت پیرامون خویش همسان می‌پندارد و بی‌توجهی به خویش و طبیعت را عامل اصلی صدمات جبران‌ناپذیر می‌داند:

کسی به فکر گل‌ها نیست

کسی به فکر ماهی‌ها نیست

کسی نمی‌خواهد

باور کند که باغچه دارد می‌میرد

که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است

که ذهن باغچه دارد آرام آرام

از خاطرات سبز تهی می‌شود

و حس باغچه انگار

چیزی مجرد ست که در انزوای باغچه پوسیده ست (Ibid).

در نظر فروغ رهاورد دنیای مدرنی که توجه و بازگشتی به طبیعت و خوش‌رفتاری با آن ندارد، در نهایت به آسیب طبیعت و پیرو آن آسیب به انسان ختم می‌شود:

حیاط خانه ما تنه‌است

حیاط خانه ما

در انتظار بارش یک ابر ناشناس

خمیازه می‌کشد

و حوض خانه ما خالی است

ستاره‌های کوچک بی‌تجربه

از ارتفاع درختان به خاک می‌افتد

آزردگی سهراب از زندگی ماشینی و شهری، نوع جهان‌بینی و دغدغه‌های درونی شاعر و نهایتاً «رهایی از هویت انسانی و محو شدن در دل طبیعت»، عواملی مؤثر بر طبیعت‌گرایی ویژه او هستند. سهراب با مقابل هم قرار دادن عناصر فناوری با عناصر طبیعت، در صورت حمایت نکردن از محیط‌زیست آینده مطلوبی را پیش رو نمی‌بیند و آن را به ضرر طبیعت و انسان می‌داند، شهر پیدا بود:

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ.

سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس.

گل‌فروشی گل‌هایش را می‌کرد حراج.

در میان دو درخت گل‌یاس، شاعری تابی می‌بست.

پسری سنگ به دیوار دبستان می‌زد.

کودکی هسته زردآلو را، روی سجاده بی‌رنگ پدر تف می‌کرد؛ و بزلی از «خزر» نقشه جغرافی، آب می‌خورد.

بند رختی پیدا بود: سینه‌بندی بی‌تاب.

چرخ یک گاری در حسرت و اماندن اسب.

اسب در حسرت خوابیدن گاریچی.

مرد گاریچی در حسرت مرگ (Ibid).

در دیدگاه سهراب زمانی که عناصر فناوری در تقابل با طبیعت قرار گیرد منجر به بحران‌های محیط‌زیستی می‌گردد: حمله کاشی مسجد به سجود.

حمله باد به معراج حباب صابون.

حمله لشکر پروانه به برنامه «دفع آفات».

حمله دسته سنجاقک، به صف کارگر «لوله‌کشی».

حمله هنگ سیاه قلم نی به حروف سربی.

حمله واژه به فک شاعر.

قتل یک مهتاب به فرمان نئون.

قتل یک بید به دست «دولت» (Ibid).

با این‌وجود پاسداشت هر یک از عناصر طبیعت را حتی در عصر مدرنیته و در دل زندگی شهرنشینی نیز توصیه می‌کند: و نپرسیم کجاییم.

بو کنیم اطلسی تازه بیمارستان را؛ و نپرسیم که فواره اقبال کجاست؛ و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است؛ و نپرسیم پدرهای پدرها چه نسیمی، چه شیئی داشته‌اند (Ibid).

فروغ فرخزاد از دیگر شاعران معاصر است که از عناصر

و از میان پنجره‌های پریده‌رنگ خانه ماهی‌ها

شب‌ها صدای سرفه می‌آید

حیات خانه ما تنه‌است (Ibid)

چنانکه دیده شد در این شعر اشاره به بحران بی‌آبی و خشک‌سالی شده است که از اصلی‌ترین بحران‌هایی است که در دهه‌های اخیر گریبان‌گیر محیط‌زیست و به دنبال آن انسان‌هاست.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی به عمل آمده مشخص گردید که از گذشته تا کنون انسان و طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر بوده‌اند و در دوره‌های مختلف تأثیرات متفاوتی بر یکدیگر داشته‌اند. با بررسی در متون ادبی و آثار برجای‌مانده از شاعران می‌توان بدین ارتباط پی برد. در دوره ادبیات کلاسیک نگاه به طبیعت بیشتر در راستای تصویرسازی و زیبایی‌آفرینی و گاه مضمون‌سازی از طریق طبیعت برای آموزش نکته‌های اخلاقی و فضیلت‌های اخلاقی است. به عبارتی طبیعت بیشتر در خدمت آفرینش‌های ادبی و خلاقه است. در این دیدگاه انسان و طبیعت دو مقوله مستقل از یکدیگر و طبیعت در خدمت انسان است، اما در دوره‌های متأخر با تأثیر گسترده‌ای که انسان در طبیعت برجا گذاشت که اغلب در عناصر و جلوه‌های طبیعت به تهدید محیط زیستی و اکولوژیکی منتهی شد، حساسیت ویژه‌ای در راستای حفظ و پاسداشت محیط‌زیست به وجود آمد، همین ملاحظات سبب گردید که توجه به محیط‌زیست و بررسی مسائل محیط‌زیستی در ادبیات به‌عنوان یکی از ضرورت‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی مطرح شود. همچنین بازتاب این دیدگاه‌ها در شعر معاصر تغییری در نگرش و عملکرد شاعران نسبت به محیط‌زیست به وجود آورد. نشانه‌های آشکار این تغییر را می‌توان در آثار نیما یوشیج مشاهده کرد. در شعر نیما و به تاسی وی، پیروان او انسان و طبیعت به‌عنوان مقوله‌ای متحد و جزئی از یکدیگر مطرح گردیدند. در این نوع نگرش اجزا و عناصر طبیعت نمود و نماد زندگی و انسان است و این دو در پیوند با طبیعت مفهوم می‌یابد. باوجود توجه ویژه نیما به طبیعت و نگرش جدیدی که بدان ایجاد کرد و تأثیرگذاری ویژه‌ای که در پرداختن به محیط‌زیست برجا گذاشته است، مؤلفه‌های آموزش محیط‌زیست در اشعار وی کمتر مشاهده می‌شود. نیما از طبیعت

در دو جهت همسو و هم‌راستا بهره می‌گیرد، از طرفی به یاری طبیعت به آفرینش توصیفات زیبا می‌پردازد و از سوی دیگر از عناصر آن نماد و سمبل می‌سازد تا مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار خویش را بیان کند. در مقابل سهراب سپهری دیگر شاعر نوگرا و طبیعت‌پرداز را می‌توان به‌عنوان شاعری نام‌برد که کاملاً هوشمندانه و با آگاهی، در راستای پاسداشت و حفاظت از محیط‌زیست و نیز برخورد مناسب و درک ارزش وجودی طبیعت در زندگی انسان‌ها و دیگر عناصر محیط‌زیست، به آموزش مخاطبان خویش پرداخته است و به‌صورت گسترده دغدغه‌های محیط‌زیستی و راهکارهای عملیاتی برای رفتار مناسب با طبیعت را در اشعار خویش مطرح کرده است. سهراب از شعر به‌عنوان یکی از عوامل فرهنگ‌ساز و تأثیرگذار در آگاه‌سازی و آموزش برای رفتار صحیح و مناسب با طبیعت و همچنین ابزار و رسانه‌ای در حوزه‌های شنیداری و نوشتاری بهره می‌گیرد تا با استفاده از ظرفیت اثربخشی شعر بر ذهن و رفتار مخاطبان، با شگردهای آموزش غیررسمی و ضمنی فرهنگ برخورد مناسب با طبیعت و پاسداشت آن را تعلیم دهد. در شعر سهراب، عوامل انسانی درونی و یا همان هنجارهای اجتماعی و شخصی، آگاهی محیط‌زیستی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و احساسات، اصلی‌ترین مؤلفه‌های در توجه سهراب به آموزش محیط‌زیست است. سهراب، احترام‌گذاری به طبیعت و نحوه برخورد با آن را در شعرهای خود آموزش می‌دهد و این نکته را اذعان می‌کند که به دلیل زنجیروار بودن محیط‌زیست و زندگی انسان‌ها باید از تخریب و آلوده‌سازی آن دست برداشت. در نظر او مجموعه محیط‌زیست طبیعی و جانوری را باید مورد حمایت قرار داد و با نگاهی متفاوت باید بسیاری از پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌ها را در مورد زشت و زیبای‌های طبیعت کنار گذاشت. فروغ فرخزاد از دیگر شاعران معاصر است که دغدغه‌های محیط‌زیستی و آموزش‌های ضمنی برای محیط‌زیست را در اشعار خود مطرح کرده است. در آموزش محیط‌زیست در شعر معاصر این نکته مطرح می‌گردد که هرگاه عناصر فناوری در تقابل با طبیعت قرار گیرد منجر به بحران‌های محیط‌زیستی می‌گردد بنابراین در این تقابل باید جانب طبیعت و محیط‌زیست را پاس داشت. همچنین توجه به پاسداشت آب و بیم‌دهی از خشک‌سالی و بحران بی‌آبی از دیگر موارد مطرح در شعر معاصر است.

References

- Abedi, K. (2005). "From companionship sun". 1th, Tehran: Sales Publishing. [In Persian]
- Azhand, Y. (1984). "Modern Iranian literature: since constitutional Revolution to Islamic Revolution". 1th, Tehran: Sales Publishing. [In Persian].
- Borgstede, C.V. and Anders, B. (2002). "Pro-environmental Behaviour: Situational Barriers and Concern for the Good at Stake. In: Blok, V., Wesselink, R., Studynka, O. and Kemp, R. (2015)". Encouraging sustainability in the workplace: a survey on the pro-environmental behaviour of university employees. *Journal of Cleaner Production*, 106, 55-67.
- Dastgheyb, A. (1992). "Opposite attitude in contemporaneous literature". 1th Edition, Tehran: Khonya Publishing. [In Persian].
- Dichez, D. (1991). "The theories of literary criticism". Translated by Yuosefi, Gh. and Sedighiani, M.T, Tehran: Elmi publishing.
- Farokgzad, F. (2005). "Poems". 1th Edition, Tehran: Shafagh Publishing.
- Habibi Nasaami, M. (2014). "On with Shobeyro: An Ecocritical Approach". *Institute of Humanities and cultural studies*, 5 (4), 95-115. [In Persian].
- Hashemi, SH. (2010). "Which choose directors for their teachers: formal or informal Education". *The journal school Growth Management*, 9 (1), 28- 30. [In Persian].
- Hoad, T.F. (1996). "The concise Oxford Dictionary of English Etymology".
- Kianpour, M. and Fayazi. M. (2017). "Environmental contents in Gilak Poems regarding to eco- criticism". *Contemporary Iranian literature magazine*, 7 (3), 43-96. [In Persian].
- Kollmuss, A. and Agyeman, J. (2002). "Mind the gap: why do people act environmentally and what are the barriers to pro-environmental behavior? ". *Journal of Environmental Education Research*, 8 (3), 239-260.
- Koushesh, R. and Kafashi. A. (2011). "Symbolic comparative research of Elements of Nature in Shahnameh". *Mystical literature and Mythology magazine*, 5 (24), 129- 156. [In Persian].
- Lahijanian. A. (2012). "Environmental Education, Science and Research Branch". Tehran: Islamic Azad university press. [In Persian].
- Liebrand, W. B. G., Messick, D. M. and Wilke, H. A. M. (1992). Social Dilemmas: Theoretical Issues and Research Findings. In: Blok, V., Wesselink, R., Studynka, O. and Kemp, R. (2015). Encouraging sustainability in the workplace: a survey on the pro-environmental behaviour of university employees. *Journal of Cleaner Production*, 106, 55-67.
- Mirza mohamadi, M.H. and Zafari Pour, T. (2009). "Investigating the role of informal education in the formation of individual and social character". *Culture Engineering Magazine*, 3 (27-28), 8-19. [In Persian].
- Parsapoor, Z. (2013). "Eco-criticisim". 1th Ediotion, Tehran: institute for Humanities and Cultural Studies Publishing. [In Persian].
- Remak, H. (2012). "Definition and functionality of comparative literature". (6), *Academy of language and literature magazine*. [In Persian].
- Sepehri, S. (2018). "Eight Book". Qhom: Negaran qhalam Publishing.[In Persian].
- Shabani, H. (2013). "Educational skills (Methods and Techniques of teaching) ". Tehran: Samt Publishing. [In Persian].

- Sharegh, B. (1971). "Nima and Persian literature". Tehran:Tahoura Publishing. [In Persian].
- Statistical Center of Iran . (2012). "Definitions and concepts of Statistical standard: To use in Statistical plans and reports". 1th, Tehran, Head Office: International Relations and International cooperation Publishing.
- Tehrani, K.H. (1958). "Nima Yuoshij's modernism". 1th, Tabriz: Azarbayejan Ketab publishing.
- Zarghani,S.M. (2004). "Perspective of contemporary poetry of Iran". 1th Edition, Tehran: Sales Publishing. [In Persian].
- Zehtab Yazdi, Y. (2008). "A survey of knowledge, attitude and environmental behavior of Tehran university". Master's thesis, Payame noor university. Tehran [In Persian].